

بررسی و نقد کتاب بنیاد نظری سیاست در جوامع چندفرهنگی

مختار نوری*

مجید توسلی رکن‌آبادی**

چکیده

کتاب بنیاد نظری سیاست در جوامع چندفرهنگی با محوریت مسئله چندفرهنگ‌گرایی و تئوریزه‌کردن آن به‌نگارش درآمده است. پرسش محوری اثر این است که در یک اجتماع سیاسی با هویت‌های فرهنگی مختلف و با اعضای پیرو گفتارهای دینی، اخلاقی، و فلسفی گوناگون فرایند تصمیم‌گیری سیاسی چگونه باید تنظیم شود که درعین احترام به این تفاوت‌ها هم‌زیستی مسالمت‌آمیز شهروندان نیز رعایت شود؟ کتاب مذکور تلاش می‌کند از طریق بررسی مناظره لیبرال‌ها و جامعه‌گرایان معاصر، پاسخ‌های داده‌شده به پرسش مذکور را به‌آزمون بگذارد. به‌تعبیردیگر، رویکرد کلی کتاب دفاع از بینش جامعه‌گرایانه توأم با موضعی انتقادی به اندیشه لیبرالی است و نویسنده نظریه‌های ارائه‌شده از سوی جامعه‌گرایان و لیبرال‌ها را در سه محور مفهوم خود، مبانی اخلاق سیاسی، و سیاست تفاوت فرهنگی تجزیه و تحلیل کرده است. با عنایت به مباحث مذکور، در مقاله حاضر تلاش خواهد شد ضمن معرفی اثر، نقد و ارزیابی انتقادی آن در دستور کار نویسندگان قرار گیرد. این‌که مسئله و کانون تمرکز اثر چیست؟ و هدف این اثر و جایگاه آن در منابع موجود این حوزه به چه صورتی است؟ از مهم‌ترین موضوعاتی‌اند که نویسندگان می‌کوشند بدان‌ها بپردازند.

کلیدواژه‌ها: چندفرهنگ‌گرایی، لیبرالیسم، جامعه‌گرایی، تنوع، تکثر فرهنگی.

* دکترای علوم سیاسی (نویسنده مسئول)، nouri.mokhtar63@gmail.com

** دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، tavasoli@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۰۷

۱. مقدمه

در یک نگاه کلی می‌توان قائل به وجود دو منازعه اصلی و قابل تأمل در فلسفه سیاسی معاصر بود. منازعه اول منازعه‌ای «بین‌پارادایمی» میان دو پارادایم مدرن و پارادایم انتقادی معاصر در معنای عام و منازعه دوم میان جامعه‌گرایان و لیبرال‌های معاصر است. در منازعه اول پارادایم مدرنیته با محوریت عقلانیت برآمده از روشن‌گری موردانتقاد نحله‌های انتقادی مختلفی قرار گرفته است که با وجود تمامی تفاوت‌هایی که دارند، در یک موضوع و آن هم نقادی مدرنیته و عقلانیت ابزاری نهفته در آن از وجوه مشترکی برخوردارند. از جمله این نحله‌ها می‌توان به پست‌مدرن‌ها، مکتب فرانکفورتی‌ها، فمینیست‌ها، بازاندیشی‌گرایان، و جامعه‌گرایان اشاره کرد. اگرچه بحث درباره این منازعه حائز اهمیت فراوان است، اما نویسندگان مباحث را با عنایت به کتاب *بنیاد نظری سیاست در جوامع چندفرهنگی معطوف* به منازعه دیگری ساخته‌اند که به نظر می‌رسد در مقایسه با منازعه مذکور کم‌تر محل بحث و جدل فکری بوده است. منازعه دوم را منازعه «درون‌پارادایمی» میان لیبرال‌ها و جامعه‌گرایان نیز نام نهاده‌اند، زیرا منازعه‌ای میان دو سر طیف از اندیشمندان است که در یک سر آن اندیشمندان راست‌گرایی مانند جان راولز، رابرت نوزیک، جوزف رز، و ویل کیملیکا حضور دارند و در سر دیگر این منازعه متفکران چپ‌گرایی چون السدیر مک ایتتایر، مایکل سندل، چارلز تیلور، و مایکل والزر حضور دارند. برای تبیین هرچه بهتر منازعه مذکور، بحث خود را با دسته‌بندی جان هورتون از فلسفه سیاسی معاصر در سنت انگلوساکسون و لیبرال پی خواهیم گرفت.

از نظر هورتون دست‌کم سه گرایش در فلسفه سیاسی معاصر در سنت «لیبرال دموکرات» وجود دارند که به‌طور ویژه ارزش تمیز و تشخیص دارند.

نخست نویسندگانی چون جان راولز، دورکین، رز، نوزیک، آکرمن، و گویرت وجود دارند، که همگی علاقه‌مندند بنیان‌های فلسفی یک تئوری سیاسی و اخلاقی ویژه را بیان نموده و شکل دهند. آن‌ها همگی در این فرایند نقشی قاطع و اساسی به استدلال فلسفی مجرد می‌دهند؛ و به‌نحوی نوسان‌آمیزتر آن‌ها همگی درصدد هستند نشان دهند که تئوری‌های آن‌ها اعتباری عمومی و کلی دارد که از هر شرایط تاریخی - اجتماعی فراتر می‌رود. به این نوع از فلسفه سیاسی به‌عنوان «بنیان‌گرایی» ارجاع داده می‌شود (هورتون ۱۳۸۷: ۱۸۱-۱۸۲).

از نظر هورتون گرایش دوم بیش‌تر پارازیتی درمورد سبک و گرایش بنیان‌گرایی است. مندوس، سینگر، گلدمن، و آکتون از اندیشمندان این دسته‌اند. این گرایش از مسائل خاص

شروع می‌کند: موضوعاتی چون توجیه کیفر و مجازات، نافرمانی مدنی، تبعیض معکوس، جنگ، تساهل، و نظایر این‌ها. و به ارزیابی آن‌ها درپرتو یک تئوری اخلاقی خاص یا برچسب برخی اصول سیاسی کلی می‌پردازد (همان: ۱۸۲)، اما گرایش سوم در فلسفه سیاسی معاصر در رابطه با دو گرایش مذکور وجود دارد و شامل نویسندگانی چون مک‌اینتایر، تیلور، ساندل، و والزر می‌شود. این فیلسوفان که به جامعه‌گرایان نیز مشهورند، به‌طور وسیعی منتقد بنیان‌گرایی‌اند و درمقابل تأکید بسیار بیش‌تری روی احتمال‌پذیری و تاریختی ارزش‌های سیاسی و اخلاقی دارند (همان: ۱۸۲-۱۸۳). این دسته‌بندی بسیار برای بحث حاضر و در نقد اثر موردنظر راه‌گشا است، زیرا تمام تلاش ما برای درک و فهم اثر موردبررسی معطوف به منازعه میان جامعه‌گرایان با لیبرال‌های بنیان‌گرا در دسته اول خواهد بود. به‌رحال براین‌د تقابل لیبرالیسم و جامعه‌گرایان مجموعه‌مسائلی را شامل می‌شود که بخش عمده‌ای از محتوای فلسفه سیاسی معاصر به‌دنبال تبیین و رفع آن‌ها شکل گرفته و زمینه‌ساز منازعه‌ای بسیار جدی و قابل‌تأمل با عنوان «منازعه جامعه‌گرایان و لیبرال‌ها» شده است. از این منظر، نوشتار حاضر درپرتو اثر موردبررسی می‌کوشد تا به‌طور کلی محورهای اصلی موردنزاع میان این دو گروه از اندیشمندان را هرچند مختصر به بحث و بررسی بگذارد و نشان دهد که منازعه جامعه‌گرایان و لیبرال‌ها بر سر چیست؟ در ادامه نشان خواهیم داد که علاوه بر چندفرهنگ‌گرایی موضوعات و مقولات دیگری نیز در این منازعه وجود دارد که باید به آن‌ها توجه بیش‌تری نشان داد.

۲. معرفی نویسنده اثر

سیدعلیرضا بهشتی از اساتید برجسته گروه علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس است. تحصیلات او در دوره کارشناسی روابط سیاسی از دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه کشور شروع شده است. وی سپس مدرک کارشناسی ارشد فلسفه سیاسی از دانشگاه یورک انگلستان را دریافت نمود و در نهایت با دکتری فلسفه سیاسی از دانشگاه هال انگلستان تحصیلات دانشگاهی خود را به‌پایان رساند. تخصص اصلی بهشتی در حوزه فلسفه سیاسی است و آثار و تألیفات وی بیش‌تر در حوزه‌های نظری و فلسفی است. بهشتی در زمره اولین محققان حوزه اندیشه جامعه‌گرایی در ایران به‌شمار می‌آید و بیش از دو دهه است به‌طور کاملاً تخصصی به تحقیق و پژوهش در این حوزه اشتغال دارد. مباحث ارائه‌شده از سوی وی از غنای مناسبی برخوردار است و هر محققی را وامی‌دارد به مطالعه

آن‌ها پردازد. این اثر را شاید بتوان دقیق‌ترین منبع به زبان فارسی در خصوص مباحث رایج فلسفه سیاسی معاصر در دنیای انگلوساکسون دانست که منازعه معروف لیبرال‌ها و جماعت‌گرایان را از منظر سیاست «چندفرهنگ‌گرایی» (multiculturalism) مورد بحث قرار داده است. بهشتی هم‌چنین تدریس دروسی مانند کاربرد نظریات سیاسی در قرن بیستم و اندیشه سیاسی معاصر را برعهده دارد. کتاب بنیاد نظری سیاست در جوامع چندفرهنگی ماحصل رساله دکتری فلسفه سیاسی بهشتی در دانشگاه هال انگلستان است که حدود بیست سال پیش از آن دفاع شده و ویراست اول آن در سال ۱۳۸۰ از سوی نشر بقعه منتشر شده بود. تجربه یک سال اقامت و پژوهش در لبنان به نویسنده این اجازه را داده تا با امکان زیستن در یک اجتماع چندفرهنگی و گفت‌وگو با پیروان ادیان و مذاهب مختلف که تا پیش از مداخله قدرت‌های سیاسی جهانی و منطقه‌ای برای قرن‌ها در کنار هم هم‌زیستی مسالمت‌آمیز داشتند، ویراست دوم کتاب را بنویسد. ویراست جدید اخیراً از سوی انتشارات ناهید منتشر شده است. نویسنده در کتاب حاضر، از طریق بررسی مناظره لیبرال‌ها و جامعه‌گرایان معاصر، به پرسش از چگونگی سیاست‌ورزی در جوامع چندفرهنگی پاسخ می‌دهد.

۳. معرفی شکلی اثر

کتاب بنیاد نظری سیاست در جوامع چندفرهنگی شامل دو بخش و یازده فصل است. کتاب مذکور را نخست در سال ۱۳۸۰ نشر بقعه انتشار داد و سپس در سال ۱۳۹۵ در ۳۱۲ صفحه از سوی انتشارات ناهید تجدید چاپ شد. این کتاب اثری در حوزه اندیشه سیاسی معاصر غرب است و درصدد تحلیل و تبیین موضوع چندفرهنگ‌گرایی و حل و فصل آن از منظری تئوریک میان دو گروه از فلاسفه سیاسی معاصر است. در واقع مسئله مرکزی نویسنده توجیه تنوعات و تکثر هویتی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز این نوع تنوعات در جوامع معاصر است. نویسنده اثر می‌کوشد تا مسئله گوناگونی و تکثر فرهنگی را از منظر نظری مورد بررسی و مطالعه قرار دهد و به فراخور بحث به برخی جنبه‌های عملی موضوع نیز اشاره می‌کند. همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، منازعه میان لیبرال‌ها و جامعه‌گرایان در زمره منازعات فکری بااهمیت شناخته می‌شود که آثار و تألیفات زیادی درباره آن منتشر نشده است. از این حیث کتاب حاضر را می‌توان در زمره اولین آثار در حوزه مذکور تلقی کرد که در جامعه ایرانی منتشر شده است و بررسی آن اهمیت فراوانی

دارد. در ادامه سعی خواهد شد تا معرفی مختصری از این اثر طبق فصول مختلف آن ارائه شود و سپس در بخش‌های بعدی نیز بررسی انتقادی آن مورد توجه نویسنده این سطور قرار خواهد گرفت.

۱.۳ فصل اول: گوناگونی فرهنگی و سیاست

نویسنده بحث خود را با موضوع تکثر و گوناگونی فرهنگی آغاز می‌کند. بهشتی می‌نویسد:

دنیای ما نه جهانی با اجتماعی واحد، بلکه جهانی است که در آن اجتماعات گوناگون با فرهنگ‌های گوناگون وجود دارند ... خاستگاه‌های مختلفی برای تفاوت‌های فرهنگی وجود دارد: بعضی از تفاوت‌ها پی‌آمد مهاجرت است، چنان‌که در مورد آسیایی تبارهای بریتانیایی چنین است؛ بعضی دیگر مانند بومیان کانادا، مربوط به گروه‌هایی می‌شوند که دارای قلمرو مجزا هستند؛ درخواست‌هایی نیز برای به رسمیت شناختن سیاسی برخی گروه‌های دینی مانند آمیش‌ها در ایالات متحده وجود دارد که در پاس‌داری از جوامع خود در مقابل چیزی هستند که آن را فرهنگ منحل اجتماع اصلی می‌نامند (بهشتی ۱۳۹۵: ۱۴).

امروزه برای بیان چنین تکثری از مفهوم «چندفرهنگ‌گرایی» استفاده می‌شود. در یک تعریف ساده چندفرهنگ‌گرایی به معنای این است که انسان‌ها از اقوام، نژاد، و ملیت‌های گوناگون با داشتن حقوق و منزلت برابر شهروندی حق و مجال زندگی در یک مکان (مثلاً یک کشور) را داشته باشند. مرور ادبیات موجود در علم سیاست نشان می‌دهد که این مفهوم محصول وضعیت پیچیده زیست جمعی معاصر است. به تعبیر دیگر، علل طرح مقوله چندفرهنگ‌گرایی عبارت‌اند از: «مهاجرت افراد با فرهنگ‌های غیر غربی بعد از جنگ جهانی دوم به کشورهای غربی و تغییر ترکیب انسانی این جوامع پس از آن و فرایند جهانی‌شدن ارتباطات و اهمیت یافتن عنصر فرهنگ از دهه ۷۰» (کریمی مله ۱۳۸۶: ۲۱۳). نویسنده مثال‌های متعددی را در این فصل در خصوص تنوعات فرهنگی در جوامع معاصر مطرح می‌کند. از جمله می‌توان به مهاجرت شمار زیادی از مهاجران غیراروپایی با پیشینه‌های فرهنگی متفاوت به اروپا اشاره کرد. از مثال‌های مذکور باید روشن شده باشد که مسئله دگرگونی فرهنگی دارای جوانب متعددی است و در سطوح مختلف قابل مطالعه است. این نکته دو پرسش را ایجاد می‌کند: نخست این که چرا شیوه‌های زندگی گوناگون‌اند؟ و دیگر این که چه موضعی باید در قبال این گوناگونی اتخاذ کنند؟ پرسش

نخست توضیحی است، درحالی‌که پرسش دوم اساساً تجویزی است (بهشتی ۱۳۹۵: ۲۵). این کتاب بیش‌تر به پرسش نوع دوم خواهد پرداخت. از نظر بهشتی این اثر در پی یافتن پاسخ به دو پرسش اساسی ذیل از سوی متفکران مورد نظر است: اول این‌که آنان به این تفاوت‌ها چگونه می‌نگرند؟ و دوم این‌که آن‌ها فکر می‌کنند واکنش مناسب حکومت‌ها در قبال این نوع تفاوت‌ها چگونه باید باشد؟ (همان: ۳۵). در فصول آتی کتاب به تجزیه و تحلیل نقادانه‌ی ریافته‌های نظری موجود در این باب پرداخته خواهد شد. تمرکز بحث بر مناظره‌ی معروف لیبرال‌ها و جامعه‌گرایان خواهد بود که یکی از جالب‌ترین مباحثات در این زمینه است. از نظر بهشتی سه موضوع درون نظریه‌های مطرح وجود دارد که برای پژوهش حاضر اهمیت دارد:

اول: مفهوم خود؛ یعنی شیوه‌ی نگرش نظریه‌های مختلف به خود و چگونگی تبیین رابطه‌ی خود با زمینه فرهنگی‌اش؛

دوم: تفسیری از مبانی اخلاق سیاسی؛ یعنی این‌که تفاوت‌های فرهنگی چگونه در مبانی اخلاق سیاسی تأثیر می‌گذارد؛

سوم: سیاست تفاوت فرهنگی؛ یعنی آن‌چه این نظریه‌ها در مورد سیاست در جوامع چندفرهنگی ارائه می‌کنند (همان: ۳۶).

موضوع اول و دوم به این پرسش پیش‌گفته بازمی‌گردد که هر نظریه‌پرداز چگونه به تفاوت‌های فرهنگی می‌نگرد؟ و موضوع سوم به این پرسش می‌پردازد که حکومت چه واکنشی باید در قبال چنین تفاوت‌هایی نشان دهد؟ به این منظور مک‌ایتتایر، تیلور، و والزر از جریان جامعه‌گرایی و راولز، رز، و کیملیکا از جریان لیبرال برگزیده شده‌اند تا چنین پرسش‌هایی در چهارچوب دستگاه فکری آنان بررسی و تحلیل شود. با این توضیحات باید اشاره کرد که در فصل اول نویسنده کتاب تلاش کرده است تا ضمن تشریح موضوع تنوع و گوناگونی فرهنگی و اهمیت آن در دنیای سیاست، به طرح مسئله، پرسش‌های مورد نظر و جغرافیای کلی و حد و مرز بحث بپردازد.

۲.۳ فصل دوم: جامعه‌گرایی و شناخت تفاوت فرهنگی

ساختار کلی کتاب از دو بخش تشکیل شده است و فصول مختلف اثر در درون این دو بخش قرار دارند. بخش اول کتاب با عنوان «ریافته جامعه‌گرایانه» مورد توجه قرار گرفته است و این بخش یا فصل دوم آغاز می‌شود. در بخش نخست نویسنده اثر تلاش کرده

است تا به ارزیابی رهیافت جامعه‌گرایی نسبت به تفاوت‌های فرهنگی و پی‌آمدهای سیاسی آن پردازد. به عبارت دیگر، مسئله اصلی این بخش درک و فهم نظر جامعه‌گرایان در قبال چندفرهنگ‌گرایی است و این‌که موضع آنان چگونه می‌تواند با مسئله گوناگونی فرهنگی برخورد کند. با این اوصاف، فصل دوم کتاب در آمدی کوتاه بر اندیشه جامعه‌گرایی است و شناخت کلیات این مکتب فکری است. به‌زعم نویسنده کتاب، در دو دهه اخیر است که اندیشه جامعه‌گرایی به‌منظور توصیف نحله خاصی در فلسفه سیاسی و اخلاقی به‌کار رفته است که شاید بتوان گفت نیرومندترین نقد تجددگرایی را به‌طور عام، و لیبرالیسم را به‌طور خاص، ارائه کرده است (همان: ۴۶). نویسنده گزاره‌های مطرح‌اندیشه جامعه‌گرایی را در مواردی مانند اهمیت جامعه بر فرد؛ اتمیسم یا ذره‌ای‌بودن، و جهان‌شمولی لیبرال می‌داند. همان‌گونه‌که از واژه «جامعه‌گرایی» برمی‌آید، ارزش جامعه در مقابل فرد کانون نظریه جامعه‌گرایانه را تشکیل می‌دهد، اما چه چیزی درباره جامعه دارای چنین اهمیتی است؟ بحث جامعه‌گرایان این است که مفهوم «خود» لیبرالی که ذاتاً فردگرایانه است، خودآگاهی واقعی ما را از این مفهوم دربر نمی‌گیرد، چراکه معمولاً با توجه به پیوندها و روابط اجتماعی‌مان درباره خود می‌اندیشیم (همان: ۴۶-۴۷). مبحث دیگری که جامعه‌گرایان مطرح می‌کنند به مفهوم اتمیسم یا ذره‌ای‌شدن مربوط می‌شود. همان‌گونه‌که «دانیل بل» می‌نویسد: «در اجتماعات مدرن نوعی نگرانی نسبت به فردگرایی بی‌عاطفه‌ای که تعهدات اجتماعی را نادیده می‌گیرد وجود دارد» (همان: ۴۷). مبحث سوم این‌که، جامعه‌گرایان جهان‌شمول‌گرایی لیبرالی را زیرسؤال می‌برند. در این‌جا بحث بر سر این است که لیبرالیسم آموزه سیاسی مناسبی برای همه جوامع و فرهنگ‌ها نیست و نمی‌تواند باشد. هر سنت کاوش اخلاقی بر نوعی خاص از عقلانیت استوار است و ممکن نیست آموزه‌ای با تمسک به عقلانیتی جهان‌شمول ادعای برتری بر دیگران کند (همان). هم‌چنین مبحث دیگری که از سوی جامعه‌گرایان مطرح است و به اثر مذکور مرتبط می‌شود، بحث زمینه‌های فرهنگی (cultural contexts) است. جامعه‌گرایان توجه ما را به واقعیت مهمی درباره هویت‌مان جلب می‌کنند و آن این‌که هویت اکثر ما در پیوند با جوامع متعددی تعیین و تعریف می‌شود. از دید جامعه‌گرایان جامعه‌ای که ما خود را در پیوند با آن می‌یابیم از آن‌رو ارزش‌مند است که زمینه‌ای فراهم می‌سازد که ما را قادر به درک خیرهای برتری می‌سازد که به اعتقاد ما لازمه زندگی معنادار است (همان: ۴۸). پس تاکنون باید روشن شده باشد که چرا فرهنگ‌ها در سنت جامعه‌گرا مهم‌اند؛ فرهنگ‌ها زمینه‌هایی‌اند که اخلاقیات با توجه به آن‌ها قابل‌درک‌اند. سه نظریه پرداز جامعه‌گرا که در فصول آتی مورد بحث قرار خواهند گرفت، به‌طور ضمنی یا

صریح، و به میزانی متفاوت، راه‌هایی برای حل مسئله گوناگونی فرهنگی ارائه کرده‌اند. اگرچه در مورد همه آن‌ها با عنوان «جامعه‌گرایی» بحث خواهد شد، ولی می‌توان جامعه‌گرایی آگوستینی - تومیستی مکایتایر را از جامعه‌گرایی لیبرال تیلور و لیبرالیسم جامعه‌گرای والزر بازشناخت.

۳.۳ فصل سوم: مکایتایر: فرهنگ‌ها و سنت‌ها

به‌زعم بسیاری از محققان، مکایتایر برجسته‌ترین اندیشمند جامعه‌گرایی است. درست همان‌گونه‌که هیچ‌کس در اهمیت آثار جان راولز به‌خصوص نظریه عدالت او در احیای فلسفه اخلاقی و سیاسی در قرن حاضر شک نمی‌کند، هیچ‌کس نمی‌تواند چالشی را که آثار مکایتایر به‌خصوص پس از فضیلت او بنیان‌های لیبرالیسم را طی دو دهه اخیر بدان فراخوانده است، انکار کند. از این منظر، در فصل سوم نویسنده کتاب کوشیده است تا موضع مکایتایر در قبال مسئله اصلی بحث از طریق ارزیابی سه اثر مهم او، یعنی «پس از فضیلت»، «عدالت چه کسی؟ کدامین عقلانیت؟»، و «سه قرائت رقیب از در کاوش اخلاقی»، هم‌راه با نظریه او در باب بحران‌های معرفت‌شناختی توضیح داده شود. در واقع، این مسئله که آیا نظریات مکایتایر درباره سنت‌های کاوش اخلاقی و رابطه آن‌ها با فرهنگ می‌تواند فهم بهتری از تفاوت فرهنگی ارائه کند یا نه، مورد بحث قرار خواهد گرفت (همان: ۴۰).

۴.۳ فصل چهارم: تیلور: سیاست و شناسایی فرهنگ‌ها

فصل مورد نظر نیز درباره تیلور، تفسیر او از تجدد، دیدگاه وی درباره نظریه اخلاقی و سیاسی، به‌هم‌راه بحث جالب او درباره مسائل اساسی چندفرهنگ‌گرایی و سیاست شناسایی است. این بررسی اساساً بر مقالات فلسفی، مبادی خود، اخلاق اصالت، و سیاست شناسایی متمرکز است. در واقع در این فصل تلاش خواهد شد موضع وی در قبال سیاست چندفرهنگی از طریق بررسی‌ای که عمدتاً بر آثار او متمرکز است توضیح داده شود. پیش از این به اختصار اشاره شد که تیلور، همانند دیگر جامعه‌گرایان، بر این باور است که بررسی ارزش‌های اخلاقی را نمی‌توان از مطالعه زمینه فرهنگی آن‌ها جدا ساخت (همان: ۸۸). مطالب فصل حاضر درباره چنین موضوعات و سرفصل‌هایی است که در خصوص اندیشه تیلور مطرح شده است.

۵.۳ فصل پنجم: والزر: اخلاق، خاص بودن، و جهان شمول بودن

از میان سه اندیشمند جامعه‌گرایی که در این اثر مطالعه و بررسی شدند، مایکل والزر مستقیم‌تر از همه به مسائل سیاسی توجه دارد. والزر به لحاظ روش شناختی متفکری جامعه‌گرا محسوب می‌شود، بدین معنا که پای‌بند به زمینه‌گرایی است و بر خاص بودن فرهنگی و خیر جامعه سیاسی پای می‌فشارد. از این رو فصل پنجم معطوف به موضع والزر در قبال تفاوت فرهنگی است که بیش از هر جا در کتاب اخیر او فریه و نحیف مطرح شده است. اگرچه به فراخور بحث به دیگر آثار او مانند *حوزه‌های عدالت*، *تفسیر و نقد اجتماعی*، و *قافله تقادان* نیز اشاره شده است (همان: ۴۱-۱۱۹). به هر حال آن جنبه‌هایی از بحث والزر که بیش‌تر به سیاست گوناگونی فرهنگی مربوط می‌شود موضوع بحث فصل حاضر است.

۶.۳ فصل ششم: لیبرالیسم و تعدد فرهنگی

بخش دوم کتاب مورد نظر با فصل ششم پی گرفته شده است. به روال بخش نخست، پیش از آن‌که به توضیح مواضع سه نظریه‌پرداز گزیده شده لیبرال پرداخته شود، در این فصل به اختصار درباره‌ی ریافت لیبرال به مسئله دگرگونی فرهنگی به‌طور کلی سخن گفته شده است. در این فصل نخست به خصوصیات و صفات بنیادین اندیشه لیبرال مانند فردگرایی، برابری خواهی، و جهان‌شمولی پرداخته شده است و سپس سه بحث اصلی لیبرالی یعنی تعددگرایی، تساهل، و بی‌طرفی که به گوناگونی فرهنگی مربوط می‌شود مورد بحث واقع شده‌اند (همان: ۴۲-۱۴۹).

۷.۳ فصل هفتم: راولز: لیبرالیسم سیاسی و گوناگونی فرهنگی

نویسنده در فصل هفتم تلاش کرده تا به بررسی اندیشه راولز در خصوص موضوع مورد بحث بپردازد. در این فصل طرحی کلی از کتاب *نظریه عدالت* وی ارائه خواهد شد و سپس با تفصیل بیش‌تر به کتاب اخیر راولز یعنی *لیبرالیسم سیاسی* پرداخته شده است. این‌که آیا فهم او از هویت فرهنگی دربرگیرنده واقعیت بحث چندفرهنگی‌گرایی است یا نه، و این‌که نظریه اجماع هم‌پوش او به منزله یک ایده سیاسی تاچه اندازه قادر به پاسخ‌گویی به مسئله گوناگونی فرهنگی است، نکاتی است که در آن فصل ارزیابی شده است (همان: ۴۱).

۸.۳ فصل هشتم: رُز: نظریه کمال‌گرایی لیبرالیسم

این فصل مربوط به اندیشه رُز و بحث او درباره این موضوع، به‌ویژه آن‌گونه که در کتابش به نام *فلسفه اخلاق آزادی* و مقاله اخیرش با عنوان «چندفرهنگی‌گرایی: یک دیدگاه لیبرال» مطرح شده، خواهد بود. در این فصل خواهیم دید که آیا اخلاق سیاسی مبتنی بر اختیار رُز می‌تواند راه‌حلی برای مشکل گوناگونی فرهنگی بیابد یا خیر (همان).

۹.۳ فصل نهم: کیملیکا: نظریه‌ای لیبرال درباره عضویت فرهنگی

از میان سه اندیشمند لیبرالی این اثر، ویل کیملیکا بیش‌تر و صریح‌تر از دو تن دیگر به مسئله گوناگونی فرهنگی پرداخته است. وی طی سالیان متمادی تلاش کرده نظریه‌ای را بنا کند که گوناگونی فرهنگی را در درون چهارچوبی لیبرال و از طریق توجه به هویت فرهنگی به‌مثابه یک خیر اساسی برای افراد جای دهد. تمرکز این اثر برای درک اندیشه او معطوف بر دو کتاب *جامعه و فرهنگ* و *شهروندی چندفرهنگی* خواهد بود. این‌که آیا این اندیشمند با تمسک به بحث سنتی لیبرال در باب آزادی انتخاب، در ارائه ابزار لازم برای حل تفاوت فرهنگی موفق شده یا خیر پرسشی است که در فصل نهم مورد بحث قرار خواهد گرفت (همان: ۴۲).

۱۰.۳ فصل دهم: نتیجه: به‌سوی سیاست تعدد فرهنگی؟

در فصل دهم خلاصه‌ای از مباحث مطرح‌شده در فصول پیشین ارائه شده است. از نظر مؤلف اثر امروزه تقریباً هیچ کشوری را نمی‌توان یافت که بتواند مدعی داشتن اجتماعی به‌لحاظ فرهنگی همگن باشد. هدف کتاب این است تا نشان دهد در مناظره لیبرال‌ها و جامعه‌گرایان، کدام‌یک از طرفین موضع مناسب‌تری درباره سیاست گوناگونی فرهنگی ارائه می‌کنند. تجزیه و تحلیل مطالب نشان می‌دهد که برکنارماندن از تفاوت فرهنگی ناممکن است. این امر ما را به نتیجه‌گیری السدیر مک‌ایتتایر درباره ماهیت اختلافات اخلاقی زمان حاضر رهنمون می‌شود. از نظر مک‌ایتتایر فرهنگ‌های گوناگون سنت‌های گوناگون کاوش اخلاقی پدید می‌آورند که به عقلانیت‌های گوناگون تمسک می‌ورزند (همان: ۲۵۷). مباحث ارائه‌شده در این اثر نشان‌دهنده آن است که از نظر مؤلف رویکرد جامعه‌گرایان بهتر از نظریات لیبرال می‌تواند گوناگونی فرهنگی را در دوره معاصر تبیین کند.

۴. بررسی انتقادی ابعاد شکلی و محتوایی اثر

گام بعدی بحث معطوف به ارزیابی انتقادی آن از حیث شکلی و محتوایی است. نخست به برخی نکات شکلی در خصوص کتاب اشاره خواهد شد و سپس مدعای اصلی نویسنده را از حیث محتوایی مورد بحث و فحص قرار خواهیم داد.

۱.۴ ارزیابی شکلی

قطع کتاب مورد بررسی رقعی است که با جلد شومیز نرم با عرض ۱۴/۵ سانت در ۲۱/۵ طول در سال ۱۳۹۵ با شمارگان ۱۱۰۰ نسخه در نوبت دوم از سوی نشر ناهید منتشر شده است. قبلاً چاپ اول آن از سوی انتشارات بقعه صورت گرفته بود و در سال‌های اخیر تجدید چاپ شده است. چاپ فعلی اثر در مقایسه با نسخه قبلی آن از حیث رسم الخط، صفحه‌آرایی، و چاپ کیفیت و وضعیت بهتری دارد. ویراستاری نگارشی و رفع یکسری اغلاط املائی، نوع قلم تیره پررنگ، رفع غلط‌های تایپی، انتقال کتاب‌نامه آخر هر فصل به آخر کتاب و گنجاندن کتاب‌نامه فارسی از ویژگی‌های مثبت ویرایش جدید کتاب است. رعایت تقارن و توازن در ارائه مباحث بین تمام فصول و حتی دو سوی مناظره نشان‌دهنده نظم و دقت نویسنده و یکی از ضرورت‌های مطالعات تطبیقی در حوزه اندیشه سیاسی است. صفحه‌بندی مناسب، ترجمه دقیق، انتخاب قلم مناسب، جمله‌بندی‌های روان، و رعایت قواعد نگارشی از مزیت‌های شکلی کتاب است.

مؤلف و مترجم این اثر یکی است و همین امر باعث برکنارماندن کتاب از برخی مشکلات رایج در ترجمه‌ها نظیر دوگانگی برداشت مترجم و مؤلف و تفسیر شده، ضمن این‌که تسلط دقیق بر حوزه اندیشه سیاسی کار مترجم را برای معادل‌سازی راحت‌تر کرده است. کتاب از جهت معادل‌سازی در میان سایر منابع شرایط خوبی دارد. برای برخی از اصطلاحات مشهور معادله‌ای متفاوت نظیر خود، تجدد، جامعه‌گرایی، تعددگرایی به جای تکثرگرایی استفاده شده و به نوعی از اختصاصات کتاب است و چنین مجموعه‌ای در سایر ترجمه‌ها وجود ندارد.

تقریباً بدون استثنا در تمامی صفحات معادل انگلیسی اسامی اندیشمندان و واژگان مهم در پانویست ذکر شده است. ضمن این‌که برای رفع ابهامات مفهومی توضیحات مبسوطی در پانویست بسیاری از صفحات مشاهده می‌شود. در بخش یادداشت‌های پایانی کتاب نیز نویسنده برای تبیین دقیق‌تر مطالب و مفاهیم توضیحاتی داده است. معیارهای

علمی‌نشانی‌های درون‌متنی در کل کتاب به‌خوبی رعایت شده است. حتی در موارد متعددی برای مستندسازی یک ایده یا مطلب چندین نشانی ذکر شده است و مکرراً برای تبیین دقیق‌تر مباحث بنیادی توضیحاتی در ادامه نشانی آورده شده است. به‌نظر می‌رسد طرح جلد چاپ قبلی گویاتر از چاپ فعلی باشد. طرح فعلی بیش‌تر الفاکنده ابهام و بلا تکلیفی است تا تکثر و چندگانگی. به‌تعبیر واضح‌تر طرح روی جلد بیان‌گر محتوای کتاب نیست.

۲.۴ ارزیابی محتوایی

در ابتدا باید اشاره کرد که محتوا و مدعای کلی اثر مبتنی بر اهمیت نظریه جامعه‌گرایی در تبیین تنوعات فرهنگی و چندفرهنگ‌گرایی از اهمیت بالایی برخوردار است. به‌عبارت‌دیگر مدعای کلی اثر مدعایی با پشتوانه علمی است و نشان‌دهنده آن است که نظریات جامعه‌گرایان می‌تواند در جوامع چندفرهنگی قابلیت کاربست داشته باشد. چنین موضوعی در دیگر پژوهش‌ها نیز مورد تصدیق و توجه قرار گرفته است. در دوره معاصر جوامع بشری نه تنها به سمت یک‌دست شدن نرفته‌اند، بلکه هویت‌ها، سبک‌های مختلف زندگی، و هم‌چنین اقلیت‌های قومی و مذهبی با استفاده از امکانات دنیای ارتباطی امروز سر برافراشته و می‌کوشند وجوه تمایز خود با دیگران را مطرح کنند. در این عرصه تنوعات و تکثر فرهنگی به مسئله‌ای تبدیل شده است که نظریات مختلفی در مورد آن ارائه شده است و این نظریات اغلب برآمده از متن فرهنگ لیبرال‌اند. در بررسی تطبیقی نظریاتی مانند رویکردهای لیبرال، پسالیبرال، پسامدرن، و باهمادگرایانه به‌نظر می‌رسد که رویکرد باهمادگرایانه در جوامعی که تنوع فرهنگی دارند می‌تواند امکانات نظری بیش‌تری برای کاربردی شدن داشته باشد (نجف‌پور و امام جمعه‌زاده ۱۳۹۲: ۱۱۳).

به‌رحال وجود تنوعات و کثرت فرهنگی از مهم‌ترین خصیصه‌های جهان معاصر بشری به‌شمار می‌آید. از این‌جاست که بسیاری از نظریات و اندیشه‌های سیاسی جدید ظهور و بروز کرده‌اند. همان‌طور که توماس اسپریگنز در کتاب *فهم نظریه‌های سیاسی* بیان می‌کند: «نظریه‌های سیاسی به‌دنبال وجود بحران در جوامع شکل می‌گیرند و نظریه‌پرداز پس از مشاهده بحران و برای برطرف‌نمودن آن به تشخیص درد در جامعه پرداخته و با ارائه یک راه درمان سعی در برطرف‌نمودن مشکلات می‌کند» (اسپریگنز ۱۳۸۲: ۴۳). در این چهارچوب، اگر تنوع فرهنگی و کثرت‌گرایی را مسئله، حتی

بحران، جهان معاصر بدانیم، در چنین وضعیتی است که نظریات مختلف از جمله جامعه‌گرایی ظهور و بروز یافته تا هرچه بهتر این نوع تنوعات را تبیین و تجزیه و تحلیل کنند. کتاب بنیاد نظری سیاست در جوامع چندفرهنگی نیز در چنین چهارچوبی نگارش شده و نویسنده به‌طور دقیق کوشیده است تا امکانات کاربردی شدن نظریات لیبرال و جامعه‌گرا در فلسفه سیاسی معاصر را مقایسه و سپس تحلیل کند. باوجود کلیه امتیازات، اهمیت و نوآوری‌هایی که اثر مذکور دارد، اما باید التفات کرد که اثر حاضر نیز مانند دیگر متون موجود عاری از نقد نیست. در این جا ناقدان می‌کوشند تا به برخی از مهم‌ترین انتقادات وارده بر این اثر بپردازد.

بحث را با نقد روش‌شناختی اثر ادامه می‌دهیم، زیرا همان‌گونه که رنه دکارت در چهارمین قاعده هدایت ذهن می‌گوید: «یافتن حقیقت به روش نیاز دارد» (دکارت ۱۳۷۲: ۱۷). مقصود او از روش رعایت قواعد مشخص و ساده‌ای است که اگر کسی آن‌ها را دنبال کند، هرگز امر خطا را حقیقی فرض نخواهد کرد و هرگز مجاهدت ذهنی خود را بر سر آرزو نخواهد گذاشت. باوجود اهمیت مقوله روش در مطالعات سیاسی، اثر فوق‌الذکر صرفاً اشاره بسیار مختصری به روش‌شناسی مورداستفاده داشته و ره‌یافت مورداستفاده در کتاب را ترکیبی از روش‌های «نویسنده‌محور» (author-based) و «موضوع‌محور» (theme-based) معرفی کرده است. می‌توان گفت این اثر فاقد روش‌شناسی بارزی در فهم نظریات موردبررسی است. انتظار این بود که چنین اثر قابل توجه‌ای متصل به روش‌های موجود در «اندیشه‌شناسی» باشد. از جمله روش‌های مهم و قابل کاربرد می‌توان به روش «هرمنوتیک متن‌محور» اشاره کرد. به نظر می‌رسد روش هرمنوتیک متن‌محور پل ریکور که بر دیالکتیک خواننده و متن توجه دارد می‌توانست شرح جامع‌تری از اندیشه متفکران موردبحث ارائه کند. به نظر ناقدان، روش‌های «نویسنده‌محور» و «موضوع‌محور» که مؤلف به کار گرفته است روش‌های مطرحی در فهم اندیشه سیاسی نیستند. همان‌گونه که «دیواین فیونا» می‌گوید: «انتخاب روش باید با این دید صورت گیرد که آیا آن روش برای بررسی یک مسئله پژوهشی خاص مناسب است یا خیر؟» (فیونا ۱۳۸۴: ۲۳۲). از این رو موضوع کیفی نوشتار حاضر (بررسی مناظره لیبرال‌ها با جامعه‌گرایان) می‌توانست نویسنده کتاب را به بهره‌گیری از روش‌های تفسیری و بالخصوص روایت هرمنوتیک متن‌محور پل ریکور ره‌نمون کند. در الگوی هرمنوتیکی ریکور، «قصد مؤلف»^۱ ملاک فهم نیست و باید به متن و دیالکتیک متن و خواننده توجه داشت. از نظر ریکور:

در این‌جا مسئله دیالکتیک میان متن و خواننده مطرح است و یا بهتر بگوییم دو دنیا، دنیای متن و دنیای خواننده. به‌راستی هر متنی امکانات سکونت در جهان را نشان می‌دهد. برخورد میان متن و خواننده برخوردی است میان تمام ادعاهای متن، افقی که بدان راه می‌یابد، امکاناتی که آشکار می‌کند و افقی دیگر، افق انتظارهای خواننده ... به‌خاطر دیالکتیک جهان متن و جهان خواننده، چندگانگی خواندن و تکرار قرائت‌ها وجود دارد (ریکور ۱۳۹۰: ۶۳-۶۴).

هم‌چنین در این چهارچوب موضوع دیگری که به‌طور ضمنی در کتاب به‌چشم می‌خورد اتخاذ «رویکرد مقایسه‌ای» میان نظریه‌های مندرج در متن کتاب است. به‌عبارت‌دیگر، نویسنده اگرچه نه به‌طور صریح، بلکه به‌طور ضمنی برای بررسی نظریات جامعه‌گرایان و لیبرال‌ها دربارهٔ چندفرهنگ‌گرایی از «ره‌یافت مقایسه‌ای» (comparative approach) بهره‌جسته است، چنین رویکردی می‌توانست به بهره‌گیری از روش‌شناسی مقایسه‌ای در این پژوهش منجر شود، موضوعی که نویسنده از آن غفلت کرده است. علاوه‌بر روش‌های تفسیری، روش مقایسه‌ای نیز یکی از کهن‌ترین روش‌های پژوهش در عرصهٔ مطالعات سیاسی است. روش مقایسه‌ای را هم می‌توان برای بررسی «نهادهای و نظام‌های سیاسی» و هم «اندیشه‌های سیاسی» در دوره‌های گوناگون تاریخی به‌کار برد. در هر دو مورد، اساس روش عبارت است از توجه به «همانندی‌ها و ناهمانندی‌هایی» که ممکن است در اوضاع و شرایط اجتماعی و سیاسی پدیده‌های مورد‌مقایسه وجود داشته باشد. مقایسه یکی از طبیعی‌ترین فعالیت‌های انسانی است. به‌تعبیری مقایسه‌کردن یعنی انسان‌بودن. بی‌دلیل نیست که «لوی اشتراوس»، انسان‌شناس فرانسوی، ساختار ذهن انسان را بر منطق «دودویی» استوار می‌داند که در اساس چیزی جز شناخت از طریق کشف شباهت‌ها و تفاوت‌ها نیست (کوثری ۱۳۹۰: ۲۵۵). به‌هرشکل، اگرچه در مطالعات مقایسه‌ای بیش‌تر بر افتراقات توجه می‌شود، دو مکتب زمانی مقایسه می‌شوند که اشتراکاتی با هم داشته باشند. بنابراین در روش مقایسه‌ای سه الگو قابل‌تصور است. در مواردی که تشابه زیاد باشد محقق تلاش می‌کند با مفروض‌پنداشتن آن‌ها تفاوت‌ها را کشف و برجسته کند، اما اگر تفاوت‌ها زیاد باشد، محقق تلاش می‌کند تشابهات را برجسته کند. الگوی سوم بهره‌گیری از روش‌های «توافق و اختلاف» پژوهشی و تیون است که محقق تلاش می‌کند تمایزات و تشابهات را به روش کیفی و اکاوی و ارزیابی کند (خان‌محمدی ۱۳۸۲: ۸۸). به هر ترتیب، براساس بهره‌گیری مشخص از روش‌های مذکور (تفسیری و مقایسه‌ای) نویسنده اثر می‌توانست

متون متفکران مورد بحث را به خوانش و مقایسه درآورد تا مسئله و موضوع مورد نظر خود را بهتر تبیین و تفسیر کند.

نکته و مسئله انتقادی دیگر در خصوص اثر مذکور را می‌توان جانداختن و نادیده گرفتن اندیشه «مایکل سندل» دیگر متفکر جامعه‌گرا در این اثر دانست. همان‌طور که در خلال مباحث پیشین ذکر شد، مسئله اصلی این کتاب تبیین نظری «چندفرهنگ‌گرایی» در جوامع معاصر است. بنابراین، اگر چندفرهنگ‌گرایی و تحلیل آن را مسئله و هسته اصلی اثر در نظر بگیریم، آن‌گاه باید گفت که سندل متفکری است که بیش‌تر از دیگر اندیشمندان جامعه‌گرا به موضوع «چندفرهنگ‌گرایی» توجه مبذول داشته است. آموزه عضویت در اجتماعات که نقطه کانونی نظریه عدالت سندل است دارای دلالت‌های فرهنگی است. همان‌طور که «آدام سوئیفت» می‌گوید: «اهمیت یافتن فرهنگ‌های مختلف در فلسفه سیاسی معاصر که اصطلاحاً از آن به‌عنوان چندفرهنگ‌گرایی یاد می‌شود را می‌توان از تأثیرها و استلزام‌های مکتب جامعه‌گرایی و به‌ویژه آرای سندل در فلسفه سیاسی معاصر دانست» (Swift 2001: 167). بنابراین می‌توان بیان کرد که ادبیات و آثار سندل به‌طور صریح و آشکارتری مسئله چندفرهنگ‌گرایی را مورد توجه قرار داده است. حتی می‌توان اندیشه او را غنی‌تر از برخی دیگر از اندیشمندان جامعه‌گرا از جمله مک‌ایتایر دانست که در این اثر مورد تحلیل قرار گرفته‌اند.

از دیگر نکاتی که در نقد اثر بدان باید توجه کرد مربوط به ترجمه ره‌یافت «جامعه‌گرایی» است. بخش عمده‌ای از این کتاب مرتبط با مباحث جامعه‌گرایی است و از این رو مناسب است اندکی در خصوص این موضوع بیش‌تر توضیح دهیم. برای اصطلاح «communitarianism» در زبان فارسی معادل‌هایی چون «جماعت‌گرایی»، «جامعه‌گرایی»، «باهمادگرایی»، و «اجتماع‌گرایی» از سوی مترجمان ایرانی به‌کار رفته است. در اثر مورد نظر نویسنده نیز در صفحه ۲۷ برای کلمه جامعه از اصطلاح انگلیسی community استفاده کرده است و در صفحه ۲۸ نیز از اصطلاح society برای ترجمه اجتماع بهره گرفته است. این در حالی است که در اکثر آثار موجود در حوزه‌های اندیشه سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی برای جامعه از اصطلاح society و برای اجتماع از community بهره گرفته شده است. در این اثر مناسب بود که به‌جای جامعه‌گرایی اصطلاح communitarianism به‌جای جماعت‌گرایی یا اجتماع‌گرایی ترجمه می‌شد، زیرا متفکرانی چون مک‌ایتایر در مفهوم مدرن «دولت - ملت» (nation-state) به دیده تردید می‌نگرند (وینستین ۱۳۹۰: ۱۳۰-۱۳۱). به‌راحتی می‌توان فهمید که چرا جماعت‌گرایان در برابر توسل به دولت - ملت مقاومت

می‌کنند. ملت یک جامعه تصویری است که اعضای آن یکدیگر را شخصاً نمی‌شناسند. برخی جماعت‌گرایان مانند مک‌ایتایر شک دارند که کسانی که از یک ملت اند بتوانند با یکدیگر پیوندهایی داشته باشند که احساس واقعی تعلق داشتن را برای آن‌ها فراهم کند. آن‌ها برای نهادهای سیاسی دوردست، ناآشنا، و بزرگ دولت - ملت ارزش زیادی قائل نیستند، اگرچه فضیلت مشارکت در نهادهای عمومی را می‌ستایند تا منفعت عمومی را تقویت کنند (فابر ۱۳۹۰: ۱۷۳). راه‌حل مک‌ایتایر انتقال کانون سیاست از سطح دولت - ملت و جامعه کلان به سطوح کوچک‌تر و محلی‌تر جماعت/اجتماع است که هرکدام سنت، روایت، و خیر خاصی را با توجه به زمینه فرهنگی خود دنبال می‌کنند که بر نوع خاصی از عقلانیت استوارند و ممکن نیست آموزه‌ای با تمسک به عقلانیتی جهان‌شمول ادعای برتری بر دیگران کند. این را می‌توان به مثابه «دموکراسی‌های انجمنی» یا جماعتی نیز برشمرد (هلد ۱۳۸۴).

مسئله دیگری که در نقد اثر حاضر باید بدان التفات کرد این است که برخی محققان حوزه مطالعات ایران مدعی‌اند که از چهار ره‌یافت فرهنگ سیاسی، تحلیل طبقاتی، اقتصاد سیاسی، و تحلیل گفتمانی برای مطالعه جامعه‌شناسی سیاسی ایران استفاده شده است (حاجی یوسفی ۱۳۸۴: ۹۷)، که به نظر می‌رسد در کنار روش‌های مذکور می‌توان از روش جماعت‌گرایی به منزله روشی کیفی و ره‌یافتی نسبتاً نوین در مطالعات سیاسی ایران بهره گرفت. باید به این موضوع توجه داشت که مفاهیم و موضوعات مطرح شده مانند نقد مدرنیته و لیبرالیسم، اخلاق، هویت، فضیلت، عدالت، سنت‌گرایی، زمینه‌مندی، تاریخ‌مندی، و ... از سوی جماعت‌گرایان و به‌طور مشخص مک‌ایتایر می‌تواند در حل و فصل یا فهم برخی از مسائل و مشکلات در جامعه سیاسی ایران معاصر مناسب و راه‌گشا باشد. جامعه ایرانی را که انواع مختلفی از فرهنگ‌ها، هویت‌ها، قومیت‌ها، زبان‌ها، و سبک‌های متفاوت در آن سکونت دارند می‌توان جامعه‌ای «چندفرهنگی» و با تنوع فرهنگی بالا دانست. رویکرد جماعت‌گرایانه در جامعه ایرانی، که از کثرت فرهنگی برخوردار است، می‌تواند امکانات زیادی برای کاربردی شدن داشته باشد. برای نمونه، نظام فکری مک‌ایتایر بحث خود را از سنت‌ها، بسترها، و زمینه‌های فرهنگی جوامع مختلف آغاز می‌کند. این نوع تفکر می‌تواند جامعه ما را به سمت پذیرش و به رسمیت شناختن اجتماعات و جماعت‌های مختلف و احترام به تفاوت‌های آن‌ها سوق دهد. به نظر می‌رسد که رویکرد جماعت‌گرایانه می‌تواند با پرهیز از رویه‌های تعمیم‌دهنده و جهان‌شمول مدرن و به دلیل تأکیدی که بر زمینه‌مندی، تاریخ‌مندی، محلی‌بودن، و محصوربودن عقلانیت در سنت و امکان بررسی

سنت‌های مذهبی و عرفی دارد در فهم معضلات جامعه ایرانی مؤثر باشد. به هر شکل، با توجه به این که در جامعه ایران اغلب منتقدان اندیشه لیبرالی انتقادات خود را در چهارچوب رویکرد مارکسیستی مطرح می‌کنند، به نظر می‌رسد آشنایی با نقدهای جماعت‌گرایانه از لیبرالیسم می‌تواند سودمندی خاصی داشته باشد. انتقادات مارکسیست‌ها بیش‌تر جنبه اقتصادی دارد، حال آن‌که، نقدهای جماعت‌گرایان بیش‌تر جنبه فرهنگی دارد و ارتباط مکتب جماعت‌گرایی با چندفرهنگ‌گرایی برای جوامع سیاسی معاصر شبیه ایران بسیار ارزشمند است. از این حیث، نویسنده کتاب می‌توانست به‌منزله بحثی مصداقی فصلی را به چگونگی کاربست اندیشه جماعت‌گرایی در برخی جوامع سیاسی چندفرهنگی مانند ایران اختصاص دهد.

۵. نتیجه‌گیری

مسئله اصلی نوشتار حاضر نقد و بررسی کتاب بنیاد نظری سیاست در جوامع چندفرهنگی بوده است. کتاب مذکور نیز حکم ترجمه و تألیف دارد. بدین صورت که کتاب در ابتدا به‌صورت رساله دکتری نویسنده در دانشگاه هال کشور انگلستان نگارش شده و سپس به دست خود ایشان به فارسی ترجمه شده است. از این حیث اثر مذکور فاقد برخی مشکلات ترجمه است، زیرا فاصله‌ای میان مؤلف اصلی و مترجم وجود ندارد و نویسنده به‌خوبی از مباحث خود آگاهی دارد. سعی و هدف اصلی نگارنده در این کتاب آن است که شرحی از مبنای اخلاقی فرایندهای تصمیم‌گیری سیاسی در جوامعی که به‌لحاظ فرهنگی یک‌پارچه نیستند ارائه کند. وی بر این باور است که گوناگونی فرهنگی در این جوامع معانی گوناگونی از مفاهیم «خود» و «مطالبات برخاسته از هویت‌های فرهنگی» به‌دست می‌دهد که شناخت هر یک از آن‌ها از اهمیت برخوردار است. کتاب حاضر در دو بخش اصلی فراهم آمده است. بخش نخست به بررسی اندیشه‌های جامعه‌گرایانه مک‌ایتتایر، تیلور، و والزر درباره تفاوت فرهنگی اختصاص دارد و در بخش دوم آرای برخی نظریه‌پردازان لیبرال مانند راولز، جوزف رز، و کیملیکا بررسی و تبیین شده است. کتاب با اتخاذ رویکردی مقایسه‌ای میان نظریه‌های مندرج در متن به‌پایان می‌رسد. به هر شکل، نویسنده کتاب برای پرداختن به پرسش بنیادین و مسئله اصلی خود مجموعه‌ای از زنده تدارک دیده و به‌سراغ برخی از مهم‌ترین اندیشمندان سیاسی در جریان‌های اصلی فکری حوزه فلسفه سیاسی معاصر رفته است. نویسنده با ساختاری کاملاً حساب‌شده مطالب را در ده فصل

به‌خوبی و کاملاً منسجم ارائه کرده است. با این اوصاف، باوجود تمامی اهمیتی که کار موردبررسی برای جامعه علمی ما در پی داشته است، این اثر هم‌چون بسیاری آثار دیگر دارای برخی مشکلات شکلی و محتوایی است. در این نوشتار ضمن معرفی شکلی و محتوایی این اثر ناقدان سعی کرده‌اند به برخی انتقادات درباره این اثر بپردازند. همان‌طور که گذشت، مهم‌ترین نقد وارده بر اثر مذکور را می‌توان نقدی روش‌شناختی دانست و نویسندگان مدعی‌اند این کاستی را می‌توان به‌منزله مهم‌ترین موضوع در نقد کتاب موردتوجه قرار داد.

پی‌نوشت

۱. در حوزه اندیشه سیاسی، هرمنوتیک قصدگرا بیش‌تر در آرای کوئنتین اسکینر نمود یافته است. اسکینر استاد علوم سیاسی در دانشگاه کمبریج است. از نظر او متن تجسم یک عمل ارتباطی قصدشده در یک فضای فکری، ایدئولوژیک، و تاریخی خاص است.

کتاب‌نامه

- اسپریگنز، توماس (۱۳۸۲)، *فهم نظریه‌های سیاسی*، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: آگاه.
- بهشتی، سیدعلی‌رضا (۱۳۹۵)، *بنیاد نظری سیاست در جوامع چندفرهنگی*، تهران: ناهید.
- حاجی‌یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۴)، «گونه‌شناسی روش‌های مطالعه جامعه‌شناسی سیاسی ایران»، *پژوهش‌نامه علوم سیاسی*، س ۱، ش ۱.
- خان‌محمدی، کریم (۱۳۸۲)، «بررسی تطبیقی مکتب انتقادی فرانکفورت و مطالعات فرهنگی بیرمنگام»، *فصل‌نامه علوم سیاسی*، س ۱۶، ش ۶۲.
- دکارت، رنه (۱۳۷۲)، *قواعد هدایت ذهن*، ترجمه منوچهر صانعی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- ریکور، پل (۱۳۹۰)، *زندگی در دنیای متن*، ترجمه بابک احمدی، تهران: مرکز.
- فابر، سسیل (۱۳۹۰)، *عدالت در جهان متحول*، ترجمه رستم فلاح، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- فیونا، دیواین (۱۳۸۴)، «تحلیل کیفی»، در: *روش و نظریه در علوم سیاسی*، به‌اهتمام دیوید مارش و جری استوکر، ترجمه امیرمحمد حاجی‌یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راه‌بردی.
- کریمی‌مله، علی (۱۳۸۶)، «چندفرهنگ‌گرایی و ره‌یافت‌های مختلف آن»، *پژوهش‌نامه علوم سیاسی*، ش ۸.
- کوثری، مسعود (۱۳۹۰)، «روش کیفی»، در: *ره‌یافت و روش در علوم سیاسی*، به‌اهتمام عباس منوچهری، تهران: سمت.

بررسی و نقد کتاب بنیاد نظری سیاست در جوامع چندفرهنگی ۳۴۷

نجف‌پور، سارا و سیدجواد امام جمعه‌زاده (۱۳۹۲)، «بررسی تطبیقی امکان‌ات نظری کاربردی شدن نظریه‌های تنوع فرهنگی: لیبرالیسم، پساالیبرالیسم، نسبی‌گرایی، و باهمادگرایی»، دوفصل‌نامه پژوهش سیاست نظری، ش ۱۳.

وینستین، جک راسل (۱۳۹۰)، *فلسفه مک‌ایتنایر*، ترجمه کاوه بهبهانی، تهران: نشر نی.
هلد، دیوید (۱۳۸۴)، *مدل‌های دموکراسی*، ترجمه عباس مخبر، تهران: روشن‌گران و مطالعات زنان.
هورتون، جان (۱۳۸۷)، «سبکی یا سنگینی؟ فلسفه سیاسی و دورنماهای آن»، در: *تحولات جدید در علوم سیاسی*، ویراسته آدریان لفت ویچ، ترجمه سیداحمد موثقی، تهران: میزان.

Swift, Adam (2001), *Political Philosophy: A Beginners guide for Students and Politicians*, Cambridge: Polity Press.

